



تا هنگام شهادتش نفهمیدیم که بارها مجروح شده بود

دیده بودیم که یکی از پاهایش مشکل داشت اما نمی‌دانستیم او قبل از آن در جمعه خونین مکه در خانه امن الهی هدف تیر پلیس عربستان قرار گرفته و در جبهه بارها مجروح گشته اما هیچ گاه نگفت و... ولی آن عهد باطنی در هور العظیم به رفتنش فرا خواند و پیکرش در مجنون 23 سال ماند و او هم اکنون آمد تا ما را به لحظه‌های ناب وصل فرا خواند.

دیده بودیم که یکی از پاهایش مشکل داشت اما نمی‌دانستیم او قبل از آن در جمعه خونین مکه در خانه امن الهی هدف تیر پلیس عربستان قرار گرفته و در جبهه بارها مجروح گشته اما هیچ گاه نگفت و... ولی آن عهد باطنی در هور العظیم به رفتنش فرا خواند و پیکرش در مجنون 23 سال ماند و او هم اکنون آمد تا ما را به لحظه‌های ناب وصل فرا خواند.

سرویس دفاع مقدس - سردار شهید مهدی نریمی از سرداران هشت سال دفاع مقدس بود که پس از شهادت سالها در غربت و گمنامی بود و در سال گذشته با بازگشت پیکر پاکش بار دیگر هوای جهاد و شهادت در شهر زادگاهش اهواز پیچید.

به گزارش «تابناک»، این روزها که در سالروز بازگشت این پرستوی عاشق هستیم با هم خاطرات این سردار شهید را مرور می‌کنیم.

او یار مستمندان بود

یکی از نعمت های گرانسنگی که خداوند متعال به مهدی نریمی بر اثر انس با مسجد در نوجوانی به او عطا کرد باور و اعتقاد دینی بود. بطوری که در سال 1352 به اتفاق جمعی از جوانان مسجد امام حسین (ع) منطقه 20 متری شهرداری که از مناطق محروم شهر اهواز به شمار می‌آید مبادرت به تشکیل هسته‌ای جهت کمک رسانی به مستمندان زیر نظر امام جماعت مسجد حاج آقا پور هادی (پدر شهید حسن پور هادی) نمود. او با پیگیری مستمر و با ظرافت تمام مستمندان و نیازمندان واقعی را شناسایی و مشکلات معیشتی آنها را رفع و به مسائلشان رسیدگی می‌نمود و در انجام این امور همکاری صمیمانه و دائمی داشت.

مثل باران، مهربان بود

مهدی نریمی در طول دوران دفاع مقدس از نیروهای نزدیک به سردار علی هاشمی بود و دوستی عمیقی بین دو بزرگوار بود. مهدی علاقه عجیبی به علی هاشمی داشت و علی هاشمی هم او را شدیداً دوست می‌داشت و به او اعتماد داشت.

حسن خلقی که داشت همه او را دوست می‌داشتند. نگاهی به مهربانی باران و خندیدنش به لطافت کوه‌های زاگرس بود. از سر حیا هرگز در چشمه‌ای خیره نمی‌شد.

دیده بودیم که یکی از پاهایش مشکل داشت اما نمی‌دانستیم او قبل از آن در جمعه خونین مکه در خانه امن الهی هدف تیر پلیس عربستان قرار گرفته و در جبهه بارها مجروح گشته اما هیچ گاه نگفت و... ولی آن عهد باطنی در هور العظیم به رفتنش فرا خواند و پیکرش در مجنون 23 سال ماند و او هم اکنون آمد تا ما را به لحظه‌های ناب وصل فرا خواند.

تلفن صحرایی

مهدی نریمی یکی از نیروهای مورد اعتماد بود. به محض تشکیل قرارگاه نصرت مسئولیت مخابرات قرارگاه به عهده مهدی سپرده شد. مهدی کارش را در مخابرات با جدیت هر چه بیشتر دنبال می‌کرد. کارهای زیادی در این جایگاه انجام داد. از آنجائیکه استفاده از بی سیم خطر شنود دشمن را در پی داشت مهدی از تلفن صحرایی به نحو شایسته استفاده می‌کرد.

در بعضی از مناطق مهدی و گروه ایشان تا 50 کیلومتر سیم جنگی در بیابان‌های منطقه پهن می‌کردند و با تقویت باطری سر راه صدا را به دو سوی مورد نیاز می‌رساندند و جالب اینکه از این خطوط که بخشی از آن در آب بود و کمین‌های نیروهای مستقر در هور را هم پوشش می‌داد خوب نگهداری می‌کردند و از کارهای ابتکاری زیادی که برای دوران شناسایی و بعداً در عملیات‌های خیبر و بدر بسیار ارزشمند بود.

مخابرات سپاه ششم

با تبدیل قرارگاه نصرت و سپاه ناحیه خوزستان به سپاه ششم امام جعفر صادق (ع) در سال 65 مهدی نریمی مسئولیت مخابرات سپاه ششم را به عهده گرفت. او تمام منطقه تحت مأموریت را کابل کشی زیرزمینی نمود و مخابراتی امن برای کل نیروهای مستقر در منطقه برقرار نمود. وی برای عملیات داخل هور بی سیم‌هایی روی قایق نصب می‌کرد تا مانند مخابرات سیار زیر زمینی عمل نماید. مهدی علیرغم سن کم اما از عقل و شعور بالایی برخوردار بود. به یاد دارم زمانی که لازم بود بی سیم دستی کوچک داشته باشیم تا زیر آب هم کارایی داشته باشد یا لاقط با رفتن به زیر آب از کار نیفتد می‌آمد و با من مشورت می‌کرد و بالاخره موفق هم شد و با درست کردن پوشش برای بی سیم‌های دستی آنها را ضد آب کند.

مرکز تلفن لیلہ القدر

یک مرکز تلفن در وسط جزایر مجنون نصب شده بود و نام آن لیلہ القدر بود که مسئولیت ارتباطات آن با سردار مهدی نریمی بود. در آن سالها حتی یک ساعت نمی‌گذاشت ارتباط یگان‌های رزم قطع شود. قبل از سقوط جزایر مجنون، عقب نشینی از فاو صورت گرفته بود و بعضی از تجهیزات مخابراتی به نصرت دشمن در آمده بود روزها فکرس مشغول بود که اگر این موضوع در جزیره تکرار شود نباید تجهیزات به غنیمت دشمن در آید. او از داخل سوله تا بالای سوله را ریل گذاری کرد تا به محض اینکه اگر احیاناً" اتفاقی افتاد بلافاصله این مرکز روی ریل قرار گیرد و با هل دادن آن روی خودرو قرار بگیرد این کار بزرگ و پر زحمت با ابتکار خودش انجام گرفت.

کار مضاعف

وقتی از مرکز برای قرارگاه تجهیزات مخابراتی و بی سیم می‌آمد سریع و بدون درنگ برای زدن انبار اقدام می‌کرد. وقتی می‌گفتم بلوک و مصالح نداریم می‌گفت بروید از ستاد باز سازی سوسنگرد تهیه کنید. ما هم می‌رفتیم و دستگاه بلوک زنی راه می‌انداختیم. خودش بیشتر از همه کار می‌کرد. تا انبار را نمی‌زد از پا نمی‌نشست. شبانه روز کار می‌کرد. مهدی اهتمام ویژه‌ای به حفظ بیت لمال داشت مثلاً روزی رفته بود مأموریت اندیمشک. وقتی برگشت ما را فرا خواند و گفت : پشت قرارگاه پلیس راه مقدار زیادی سیم خاردار ریخته شده است به آنان احتیاجی ندارند بروید آنها را بیاورید.